

بصیر کامجو - آلمان
۱۲ فبروی - ۲۰۰۸

استحقار زبان فارسی از طرف آقای عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان ، جلو گیری شود



آقای کریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان
یک خبرنگار و دو مدیر مسؤل خبر را به علت
"استفاده از واژه های فارسی" دانشگاه و دانشکده
در بلخ مجازات کرده اند

آقای بصیربابی گزارشگر
تلویزیون محلی بلخ
مجازات شد

به اساس خبر بی بی سی به روز دهم فبروری ۲۰۰۸ م .
مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان ، در طی نامه ای به تلویزیون محلی بلخ نوشته
اند

که بصیر بابی گزارشگر محلی تلویزیون ملی افغانستان در مزار شریف ، در گزارشی برای
تلویزیون ملی افغانستان که از کابل پخش می شود، واژه "دانشکده" را به جای "پوهنچی" و
دانشگاه را به جای "پوهنتون" و "دانشجویان" را به جای "محصلین" بکار برده بود . او رادر
بلخ مجازات نمودند

آقای بصیربابی در گفتگو با بی بی سی این اقدام وزارت اطلاعات و فرهنگ را غیر عادلانه و
بدور از انصاف خواند و گفت : "این حکم نشان می دهد که مسؤل وزارت فرهنگ تحمل

خبرنگار تنبیه شده تلویزیون افغانستان افزود : "مجازات به جرم استفاده از زبان مادری ام ، مضحک و خنده آور است ."

قریب به اتفاق رویکرد های نظری و عملی آقای وزیر اطلاعات و فرهنگ ، « کریم خرم » فاقد حداقل هایی از تجربه سیاسی و ناآگاهی از فرهنگ پر بار باستانی زبان با عظمت و گویای فارسی ست . جای بسا تأسف و درد است که برخورد خود محوری و ایلی از یکسو ، نا پختگی و ناسنجیدگی و ضعف تجربه تاریخی و ناشیگری های بسیاری از این قماش افراد از سوی دیگر ، باعث وقایع مضحک و خشن دیروز و امروز در جامعه ما شده اند .

در واقعیت امر دولت و اراکین دولتی بر اصل رعایت واقعی آزادی مدنی و فرهنگی نباید به عنوان متوالی فرهنگ ، هنر و اندیشه عمل کنند . زیرا فرهنگ یک سیر جاری به هم آمیخته تاریخی ست . این مسیر تکامل تاریخی فرهنگ است که در راه رفت بسوی تقویت بسترة رشد افکار و اندیشه ها و نماد هستی مردم را جاویدانه می سازد . به یاد داشته باشیم که نسل نو نسل قلم و اندیشه است و برای سازندگی و شگوفایی بر قلم مبارزه مینمایند . ضد هر نوع فکر و اندیشه ناجایز ، تیغ کین ، بغض ، خشونت و بی مهربی حاکمان قدرت مبارزه عاقلانه می کنند .

محترم کریم خرم وزیر صاحب گرامی شما میتوانید تاریخ را مطالعه کنید و ببینید که هم تباران محترم شما در چهل سال اخیر مبارزه علیه زبان فارسی چه را بدست آوردند ، فقط خیانت به زبان پشتو کردند . و از رشد و باروری گویش پشتو جلو گیری نمودند . و بزرگترین دست آورد خود فریبانه آن ها این است که در ظرف چهل سال مبارزه مغرضانه و ناعادلانه فقط یک حرف « د » را در پهلوی اسم « بانک ملی افغانستان » اضافه کردند یعنی (د افغانستان ملی بانک) ساختند . شما نیز من حیث یک مسؤول دولتی با پیروی از آنها و با اراده نادرست خود منش خویش به راه خطا میروید . با این رویکرد نزدیک بینانه قرون وسطایی عقب گرای خویش ، صرف خود را رسوا و شخصیت و وقار خویش را داغان می سازید . میدانید که رشد مطبوعات در تارنما ها و وب سایت های جهانی اطلاع رسانی را میان بشریت خیلی سهل و سریع ساخته است و از کنترل سیاسی دولت ها خارج میباشد . بنا هر نوع برخورد قبیلوی با قضایایی فرهنگی بعد از این و مبارزه علیه زبان نیرومند و پر بار فارسی ، این زبان دوم جهان اسلام در افغانستان با استفاده از مقام قدرت و سیاست مانند هم تباران شما صرف ضیاع وقت ، بی ثمر و بی اثر می باشد .

محترم وزیر صاحب اطلاعات و فرهنگ افغانستان شما در قرن بیست و یکم زندگی مینمائید و امیدواریم که ماهیت جهانی سازی اقتصاد و یک زبان سازی سیاست جهان سرمایه را خوب درک کرده باشید .

سود جویان جهان سرمایه زبان انگلیسی را زبان فرهنگ ، اقتصاد و سیاست سرمایه از اوایل سده بیستم به اینسود سراسر جهان انتخاب کرده اند . و در قرن بیست و یکم با تغییر اسلوب بهره وری سیاست سود ورزی تحت نام مبارزه علیه تروریسم و مواد مخدر ، آغاز به ارسال سیاست دموکراسی غربی در کشور های فقیر همچو افغانستان و عراق ... نمودند . اکنون با سرازیر شدن سرمایه های کلان در چنین کشور ها حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در مسیر بنیادی برفع فرهنگ غربی تغییر می یابد .

در چنین شرایط یگانه زبان نیرومندی که بتواند مقابل فرهنگ غرب صنعتی ایستادگی کند و عظمت و شایسته سالاری ارزش و ماهیت فرهنگ باستانی خودی کشور محبوب ما افغانستان را حفظ و نگهداری نماید صرف زبان فارسی ، این زبان مسلح به علم و معرفت جهانی می باشد و بس .

به این اساس طرح استراتژی دراز مدت تقویۀ فرهنگ همگانی ، جهت ایجاد شرایط مناسب برای رشد متوازن اشکال شعور اجتماعی میهن بوسیله زبان فارسی ، که حاکم غرفۀ اندیشه و نظر همگان ست ، از ظرفیت بالای تعلیمی و تربیتی تاریخی قدیمی برخوردار بوده ، در عرصه رقابت های اقتصادی و تجارتي منطقه و جهان دارای توان و پایه مقاوم علمی و ادبی و سیاسی خاصی می باشد. این زبان دانش سرای مهم و ارزشمند که بار معنایی و توان آموزش و پرورش ، کاربست آگاهی علمی و دانش بشری را در ذات خود پرورانیده و جای شامخی را در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور ، منطقه و جهان احراز می کند .

نقش تعیین کننده را در همآیسی ملی ، تأمین صلح و ثبات در افغانستان بازی می نماید .

زبان فارسی و ادب و فرهنگ باستانی مردم ما ، معرف شایسته ترین نماد هستی باارزش مردمان ساکن افغانستان و منطقه میباشد .

با این مفهوم رسالت و مقام مسؤولیتی، آزادی ، آفرینندگی همه پذیری اش توجیه و تأکید میگردد. ونورپربرکت و توانمندی عقلانی و معرفتی این روشنایی همچو آفتاب مقام فرهنگ همگانی ما را نورانی تر نگهداشته و حرمت و عزتش را بالای فرد ، فرد جامعه فرض می گرداند .

با این درک از شناخت شاخصه های علمی ، ادبی ، سیاسی و اقتصادی زبان فارسی ست که نجابت و حرمتش را گرامی میداریم و ضرورت میرم باز بینی و تدوین تمام معارف تدریسی - تعلیمی و تربیتی افغانستان را به این زبان نیرو مند حوزه تمدنی آسیا از الویت های کاری رهروان راه همبستگی ملی در کشور می پنداریم . با همسویی این آرمان مقدس میتوان اذعان کرد که صرف با زبان فارسی پایه های اجتماعی و قومی « ملت خراسان » و صلح در افغانستان ایجاد می شود . اینک جهت معلومات بیشتر به موضوع بحث ، داشته های تحقیقی ام را باری بدست نشر می سپارم .

اول - پیدایی و عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی

" **فارسی باستان** - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده ، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود ، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد . مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است ، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « اریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ (حدود ۶۱۰ - ۵۸۰ قبل از میلاد) [یعنی دوهزار و شش صد و هفده سال قبل از امروز] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم (۳۵۸ - ۳۳۸ ق. م) است . مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان (بیستون) است که بامر داریوش بر صخره بیستون (سر راه همدان بکرمانشاه) کنده شده . این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب ۵۰۰ لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود . علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده . منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص (اعلام) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند ضمناً از وجود منابع زردشتی در کتابخانه های اروپا و زردشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر باز اطلاع در دست است . در این متون که به اصطلاح موسوم به متون زردشتی است ، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است . " (۳)

فارسی میانه - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره ساسانیان بوده ، از این زبان آثار مختلف بجامانده است . : کتیبه های دوره ساسانی ، کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (نقش رستم) است . از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های « کرتیر » موبد ساسانی را در « کعبه زردشت » و « نقش رستم » و « سرمشهد » و « نقش رجب » و کتیبه نرس را در « پایکولی » نام برد . (۴)

فارسی نو - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است . از قرن سوم و چهارم بعد این زبان را که پس از دربار های مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (۵) . چون این زبان جنبه درباری و اداری داشت ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر ، زبان سیاسی و ادبی در سرزمین خراسان شد . با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید . دردا که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش ، گاهی بر اثر استیلاي مهاجمین بر سرزمین باستانی ما ، و گاهی با دستان ناپاک اجیران وابسته بغیر قهراً زخم برداشته است . زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خود مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب ، مراحل فضل کمال را پیموده برخوردار مینمایم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینمایم .

وضع علمی و ادبی دربستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد ، بل زبانی ایست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و افزون بر آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد. زبان فارسی در اعتلای فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق بحساب می یابد. اینک بگونه مثال فرآیند پیدایی دانشمندان ، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسی گویان بخش قاره آسیا ، در قرون متمادی موردبازشناسی قرار می دهیم .

برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری :

بعد از استیلای عرب بر سرزمین باستانی ما ، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانی متوقف ماند . در زمان طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ ه.ق.) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد بر افراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت.

صفاریان نخستین خانواده بومی خراسان بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دگر جاگزین زبان عربی ساختند. با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله خراسانیان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرای فرهنگی و علمی پایان می پذیرد. و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور وری شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلاء (علوم ادبی و عقلانی و شرعیه) مانند : ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابراهیم شنبوذی ، ابوبکر العطارمقری ، محمد بن جریرطبری ، ابوعلی جبّانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ، احمدالکعبی بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی ، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی ، عباس بوزجانی (۶) ... بوده اند.

اینجا مشت نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ، علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین را ، در پنج قرن فوق الذکر بتأمل می گیریم :

۱- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری :

دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط گوارا و ناگواری تاریخی ، از مهمترین و شادترین ادوار ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی این عهد رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند . یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود. بقول دکتر ذبیح الله صفا : " قرن چهارم و پنجم کمتر دوره بی از ادوار ادبی فارسی است که اینهمه شاعر استاد و بزرگ ، آنها از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد" .

بمقام معرفی بی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج سده مورد بررسی ، از جمله تقریباً ۱۵۴ گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ و ادب فارسی ، فقط ما به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء می ورزیم :

مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم ؛

رودکی شاعر و استاد قرن چهارم ، که کثرت اشعار او را از صد هزار (۱۰۰۰۰۰) تا یک میلیون سیصد هزار (۱۳۰۰۰۰۰) بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل از سید الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب را که عوفی در شرح حال رودکی نقل کرده است (۷) ، بخوانش می گیریم :

گرسری یابد بعالم کس بنیکو شاعری - رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
شعراورا بر شمر دم سیزده ره صد هزار - هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری
ابوالمؤید بلخی (۸) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده دارای آثار منظوم و منثور است ، او نخستین کسی است که **یوسف وزلیخا** را بنظم آورده است :

همچنان بوشکور بلخی (۹) یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهرها - اگر چرب و شیرین دهی مرو را
همان میوه تلخ آرد پدید - ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعر بیست که بنظم شاهنامه قیام کرد ، همسو به این خط : **معروفی بلخی ، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، یوسف عروضی ، کسانوی مروزی ، رابعه بلخی** از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند.

وابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پُر نور آسمان ادب فارسی است. وی بسن ۳۵ سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از ۳۵ سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال ۴۰۰ هجری آنرا بپایان

فرخی سیستانی هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرایان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت. چنگ نیکو مینواخت. تغزلات «فرخی» از حیث اشتغال بر معانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است. از اشعار اوست:

مرادلیست گروگان عشق چندین جای - عجب تر از دل من دل نی فریده خدای

عصری بلخی سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی است؛ **منوچهری** از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست؛ **ابوسعید ابوالخیر** از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است؛ **مسعودی غزنوی**، **ناصر خسرو قبادیانی بلخی**؛ **مسعود سعد**؛ **عمر خیام شاعر بزرگ** و **ریاضیدان**؛ **حکیم سنائی**، **سید حسن غزنوی**؛ **سوزنی سمرقندی**؛ **رشید وطواط**؛ **شطرنجی سمرقندی**؛ **صابرترمدی**، **انوری ابیوردی**؛ **کمالی بخارایی**؛ **اسدی طوسی** از شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند؛ **ظهیر فاریابی** سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛ **نظامی گنجه‌یی** مؤلف پنج گنج (**مخزن الاسرار** مشتمل بر ۲۲۶۰ بیت، **خسرو و شیرین** مشتمل بر ۶۵۰۰ بیت، **لیلی و مجنون** در ۴۷۰۰ بیت، **هفت پیکر و یا هفت گنبد** در ۵۱۳۶ بیت، **اسکندرنامه** در ۱۰۵۰۰ بیت) میباشد؛ **مولانا جلال الدین بلخی** از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکر و ستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است. مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ مثنوی است در شش دفتر در حدود ۲۶۰۰۰ بیت دارد. **فلکی شروانی**؛ **خاقانی شروانی**؛ **سعید هروی**؛ **شهاب مهره**؛ **سعدی**؛ **امیر خسرو دهلوی**؛ **حافظ دیگران** را از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

۲ - نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری :

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در فرآیند پنج قرن و خاصاً در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید. قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها و ایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته و حتا نامی هم از آنها بما نرسیده است. به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمارسیده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم:

شاهنامه ابوالمؤید بلخی، **شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی**، **شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق**، **اخبار فرامرز در دوازده مجلد (۱۱)**، **اخبار بهمن (۱۲)**، **کتاب گرشاسب (۱۳)**، **کتاب اخبار نریمان (۱۴)**، **کتاب اخبار سام**، **رساله در احکام فقه حنفی**، **عجایب البلدان**، **تاریخ بلعی**، **ترجمه تفسیر طبری**، **کتاب البارع در مدخل احکام نجوم**، **تفسیر قرآن**، **کتاب**

هدایة المتعلمين في طلب ، حدود العالم من المشرق الى مغرب در علم جغرافيا ، نورالعلوم ، كتاب فارسی ابن سینای بلخی ، دانشنامه علانی ، رساله نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر ، رساله نفس در شانزده فصل ، المعاد ، رساله جودیه در طب ، معیار العقول در علم جر ثقیل ، رساله عشق ، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی به فارسی و عربی ، ترجمه و شرح رساله حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی ، شش فصل و رساله استخراج دو اثر نجومی ، تاریخ سیستان ، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود ، کتاب رسائل ابونصر مشکان ، زین الاخبار ، قصص الانبیاء (۱۵) ، رساله قشیریه در ذکر مبانی تصوف ، تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است ، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ، آثار ناصر خسرو قبادیانی (جامع حکمتین ، زادالمسافرین ، وجه دین ، سفر نامه ، خوان اخوان ، گشایش و رهایش) ، قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم هجریست ، تفسیر سور آبادی ، لغت فرس : یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد طوسی است ، تاج التراجم ، آثار شهردان بن ابی الخیر (روضة المنجمین ، نزهت نامه علایی) ، رسائل خواجه عبدالله انصاری (طبقات صوفیه ، مناجات نامه ، نصایح ، زاد العارفين ، کنز السالکین ، قلندرنامه ، محبت نامه ، هفت حصار ، رساله دل و جان ، رساله واردات ، الهی نامه) ، تاریخ برامکه ، آثار خیام نیشابوری (نوروز نامه ، رساله در علم کلیات ، خطبة الغراء) ، ترجمان البلاغة ، بیان الادیان ، آثار حامد غزالی (کیمیای سعادت ، نصیحة الملوك) ، فارسانه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف این کتاب ابن البلخی است ، کفایة فی الفقه ، اسکندرنامه ، کشف الاسرار از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است ، آثار احمد غزالی (کتاب لباب الاحیاء ، الذخيرة فی علم البصيرة ، کتاب فلسفی بحر الحقیقة ، سوانح العشاق) ، مجمل التواریخ والقصص ، آثار عین القضاة (یزدان شناخت ، رساله جمالی ، تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف) ، آثار سید اسمعیل جرجانی (ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمترین همۀ کتابهای پزشکی فارسی است ، خفی علایی) ، اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار او را در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند) ، کلیله و دمنه بهرامشاهی ، کفایة التعلیم و جهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که که نسخه ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا (۱۶) و بودلین (۱۷) کتابخانه پاریس (۱۸) موجود است ، آثار رشید الدین وطواط کاتب بلخی (حدایق السحر فی دقائق الشعر ، نثر الثالی من کلام امی المؤمنین علی ، صد کلمه (۱۹) ، مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیترسبورگ روسیه موجود است ، ابدکار الافکار) ، مقامات حمیدی - در باب صنایع لفظی است و نویسنده آن قاضی حمیدالدین بلخی است ، چهار مقاله عروضی سمرقندی (۲۰) ، . ولا غیر .

دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی

تأثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری امپراتوری اسلامی آغاز شد، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده، ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (امپراتور مغول)، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم، تصورات، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم، زمانی که جایگزین سازی فارسی با انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (۲۱)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بعدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید. بگفته یارشاطر: " ... سرزمین هایکه زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد، مانند: [ایران] افغانستان، تاجکستان، بلوچستان، مناطق پتان پاکستان، جوامع فارسی زبان در هندوستان، و نواحی اوستیک و تالش در قفقاز ...، و مناطقی همچون آسیای مرکزی، مقدونیه، ... " (۲۲) را میتوان نام برد.

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هندو اروپایی است. این گروه زبانی مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند: است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است. از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند: بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - و غیره را میتوان تا ۷۰۰ کلمه ادامه داد، که به همه و بیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است. و دلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هندو اروپایی می باشد.

بیشتر از ۲۰۰ واژه فارسی رادرهیک از زبانهای - قرقزی، قزاقی، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسوس دریای آمو بانطرف نفوذ کرده اند. پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از ۳۵۰ کلمه فارسی در زبان - اندونزویایی بازشناسی شده است. واژه های: خوش = خیلی خوب، سودا، بازرگانی، کار، کدو، نان، خرید، فروش، و حروف ربط همچو: از، به، هم و غیره رایج است (۲۳).

با وجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی بر زبان و ادبیات عرب داشته و این زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده و واژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است. به تازگی یک نویسنده عرب حدود ۳۰۰۰ کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند بهمراه توضیحات برای هر کلمه آورده است. ... قبلاً « جوالیقی » ۸۳۸ کلمه، و در کتاب « المنجم » ۳۲۱ کلمه، « وادی شیر » در کتاب خودش ۱۰۷۴ واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است.

قرآن شناس، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان، آقای جفری آرتور - را عقیده بر آنست که: " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله: **سجیل** = معرب سنگ و گل؛ **اباریق** = جمع ابریق، معرب ابریز، تنور، مرجان؛ **میسک** = معرب میشک؛ **کورت** = کور شدن، تاریک شدن؛ **تقالید** = قلاده، جمع تقلید؛ **بیع** = خرید و فروش، بیعانه (بیانه) قسمتی از پیش پرداخت؛ **زنجبیل** = معرب زنجفیل؛ **سرادق** = سراپرده؛ **سقر** = جهنم، دوزخ؛ **سجین** = نام جای دردوزخ، زندانی؛ **سلسبیل** = سلیس، نرم، روان، گوارا، می خوشگوار، نام چشمه ای در بهشت؛ **ورده** = پرگه، گل سرخ؛ **سندس** = دیبای زربفت لطیف و گران بها؛ **قرطاس** = کرباس، کاغذ، جمع آن قرطیس؛ **اقفال** = جمع قفل، کافور، یاقوت ... " (۲۴) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقاز مانند: « نرودویچ و بابا سرخیان » آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از شعر شاعر آلبانیایی « آبوگویچ » از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم:

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب
کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به (ابن بطوطه) متولد سال ۱۳۰۴ میلادی در شهر طنجه مراکش که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آواز خوانان چینی که در کشتی اشعار فارسی سر میدادند یاد آور شده است. ابن بطوطه که با قوطی شهزاده به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفرنامه خویش چنین درج نموده است:

تادل به مهرت داده ام در بحر غم افتاده ام
تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (۲۵)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره ای هند انجام داد سر آغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود. همدیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند : " شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر میگوئید ؟ در جواب گفت : من خود جواب این سؤال را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، واصلأ روح من فارسی است "

غالب دهلوی که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو است وحتا جایی با افتخار می گوید:

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ
بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (۲۷)

باوجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده وواژه های فارسی زیادی در آن موجود می باشد . اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان ، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آنکشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود. دامنه بی گسترش ووسعت آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی جهان بمتابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالایی برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشور های مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با تذکر چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال :

تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از ۵۰۰ نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل ، پرنتون ، ستن فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو ... ووو . همچنان آموزش زبان فارسی در : دانشگاه دورهام ، دانشگاه مانچستر ، در بریتانیا ؛ دانشگاه گری ئوبلی ، دانشگاه پاریس ، در فرانسه ؛ دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هوم بولد ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه لودویگ مکسی میلیین ، دانشگاه گویتیه ، در آلمان فدرال ، دانشگاه استاکهلم ، اوسپالا ، در سویدن ؛ دانشگاه مادرید ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، در اسپانیا ؛ دانشگاه روم ، دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو ، در ایتالیا ؛ دانشگاه مومبای ، دانشگاه دهلی ، در هندوستان ؛

دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی بهاولپور ، دانشگاه بهاولدین ذکریا ، در پاکستان ؛ دانشگاه انقره ، دانشگاه بوغازیسی ، در ترکیه ؛ دانشگاه های مسکو ، قازان ، خارکف ، دانشگاه سن پترزبورگ ، آکادمی سازمان فدرال ضدجاسوسی ، انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا ، دانشگاه دولتی ساراتف ، دانشگاه دولتی داغستان ، دانشگاه دولتی باشقیرستان ، دانشگاه دولتی آستیای ، در روسیه فدراتی ... ووو . را میتوان نام برد .
به این سلسله ، با بینش خردمندانه از اهمیت و ارزش فرهنگی فراقاره ای زبان فارسی ، بمنظور انسجام و تدوین اسلوب های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن ، میان فارسی گویان جهان و منطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال ۲۰۰۶ میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید . در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن ۲۰۰ میلیون گویشور در سراسر جهان ، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد .
ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک اصطلاح سازی میان تاجیکستان ، ایران و افغانستان و تاسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده است . (۲۸)

سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر پشتون در بخشهای خراسان (قندهار) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی لشکری و کشوری پذیرفتند . این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه (۱۹۲۹ م .) پیوسته بر همین روال باقی ماند . در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم :

" ... به گفته عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک (اولین زعیم دولتی برخاسته از عشیره غلجایی پشتون ها) را در « جرگه » به شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

نه خدمت نمودم که شاهی کنم
به تخت شاهی کج کلاهی کنم (۲۹)
برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است :

سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار (۳۰)
بر نشان رسمی دولت احمد شاه (متعلق بعشیره ابدالی پشتون) شعر زیرین آذین بسته است :
حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه
سکه زن برسیم وز راز پشت ماهی تا به ماه
همچنان برسکه روبه نقره امیر دوست محمد خان و پسرش شیر علی خان (مربوط
عشیره محمد زایی پشتون) ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود :

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید

وقت رواج سکه پایند خان رسید
جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست
وصی دوست محمد امیر شیر علی ست (۳۱)

بی تردید ، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی ، میان مردم ما در یک صد سال اخیر و بویژه از دهه ۲۰ تا دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی ، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان رسمی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا و گروه‌های سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله‌رو بی هویت بوده است .

بواقع ، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان ، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما ، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور ، و همزمان ، چند گویش در مناطق مختلف ، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است ، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند ، به شکل کاملاً طبیعی ، جا افتاده بود که ، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت‌ها و قبایل و دگر لایه‌های مختلفه اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند . و در بین اقوام خود اختیاری ، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره‌گیرند . هیچگونه تعصبی نیز در این رابطه از دهه‌ها قرن بدینسو وجود نداشت .

آنها ، زبان فارسی را ، به عنوان زبان مادر یا پایه ، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی ، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند ، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته‌ای را ، خود مشاهده میکردند .

انتخاب زبان فارسی ، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما ، بهیچوجه امری دستوری ، اجباری و تحمیلی نبوده ، بل کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از منظر علمی و زبان‌شناسی نیز ، درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه ، کاملاً صحیح و بجا بوده است .

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعور ی - ضد ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله (افغان) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو ، از سال‌های ۱۹۱۱ م. ببعده در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسرمان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان « ناسیونالیسم و نوگرایی » در لباس اسلام تجلی یافت . و سرانجام ، سنگ تهداب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ (لویه جرگه) سال ۱۹۲۳ م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد .

امان الله خان " ... اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو (مرکه پشتو) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (۳۲)

محمود طرزی (۱۹۳۳ - ۱۸۶۵ م) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی ، پس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله و امان الله) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در ۱۹۱۱ م. اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا ۱۹۱۸ انتشار یافت. (۳۳)

با وجود اینکه **محمود طرزی** بار ها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی و دولتی ما زبان فارسی باشد ، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تریبون سراج الاخبار (۱۹۱۱-۱۹۱۸ م.) و از حنجره قدرت حاکم ، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی اندیشه های تک تباری خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری پشتونها تقویه و رشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان (پشتون) نبودند زیرکانه و ریاکارانه واژه « افغان » را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند.. او میگفت :

" ... وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه را نیز به جای آورد . زیرا وطنی بدون ملت ، ملتی بدون وطن و هر دو بدون حکومت و حکومت بدون شاه همچون جسم بی جان است . " (۳۴)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که :

" ... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او دوستانش آن را « زبان افغان » در مقابل فارسی ، زبان رسمی کشور میدانستند ، همزمان باشد. به فکر [ناجور و ذهنی] او ، پشتو یا « افغانی » تبلور اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها » زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود... [آموزه هاوانگاره های **ایلی و قبیله ای محمود طرزی** در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر ،] در دهه ۱۹۳۰ م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه ۱۹۵۰ که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید ، ادامه یافت . " (۳۵)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تا گویش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند و با سلوب عاریت گیری برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند ؛ شیوه های غیر علمی و غیر منطقی و مضحکی است که بدینوسیله ، بین طایفه و قوم و قبیله خویش ، با سایر مردمانی که صد ها سال با ایشان در آمیخته اند در خوشبختی و سعادت زیسته اند ، صرف دیوار تنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن است و بس .

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو بسطح زبان ملی افغانستان ، **محمود طرزی** و یارانش بوده اند ، و چنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار از سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۱۸ بدست نشر سپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه ای هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات

ورسالات تحریر شده وبه نشر رسیده ، همه وهمه صرف در زبان فارسی بوده است ، وحتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند وبدست نشر بسپارند . اینست کارناجایزودوراز فضیلت و صداقت ، واینست ریاء وخودگرایی ومردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور ، اینست بذرتخم نفاق وشقاق میان مردم میهن ما ، واینست بر خورد خاندانی و غیر علمی در قالب مدرنیته و اسلام .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال ۱۹۲۹ م .همرا با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانوی ، غضب نمودند . از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس وحرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما ، به زبان توپ وتفنگ ، کارد وبرچه وقین وفانه صحبت کردند . بقول میر غلام محمد غبار :
" ... نادرخان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم]افغانستان دارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالاحصار کابل مقرر، وتوپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (۳۶)

خاندان آل یحی بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . بامکانات دست داشته قدرت ، تضاد های قومی ، قبیلوی ، سمتی ولسانی را آگاهانه تشدید بخشیدند، منحیث یک مهاجم بی رحم زبان فارسی و فرهنگ وهستی مردم مارا یکسره داغان کردند.

بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ :

" ... تعمیم زبان پشتو وطرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۳ مارچ ۱۹۳۷ راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد وجوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (۳۸)

عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این وقت مدیر نشریه طلوع افغان در قندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحة تحمیل زبان پشتو پشتیبانی کرد وشعر انشقاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال ۱۳۱۷ خورشیدی در طلوع افغان منتشر کرد :

" قوم من ! این توده والانژاد
وی نیاکان غیورت مرد و راد
باتو دارم گفتگوی محرمی

تا ز اسرار حیات آگاه شوی
بشنو ای پشتون با صدق و صفا
حافظ کهسار و قلب آسیا
گر بزرگی خواهی و آزادگی
یا چو اسلاف غیورت زندگی
اولاً پشتو لسانت زنده ساز
هم بر این شالوده کاخت بر فراز
تاتوانی تکیه بر شمشیر کن
قصر ملت را بر آن تعمیر کن

گروه‌های برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب ،
کوچه و بازار ... ریشه کن و طرد کنند . این گروه ها در جریان تسوید [تهیه پیش نویس] قانون
اساسی ۱۳۴۳ خورشیدی (۱۹۶۴ م .) به وسعت و شدت به تلاشهای خویش در این زمینه
افزودند .

میر محمد صدیق فرهنگ ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی ()
۱۹۶۴ م) بود می نویسد :
" ... گروهی از ناسیونالیست های قومی سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری
نمایند ... غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بر به
رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود
بماند ... " (۳۹)

وقتی که مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان مواجه گردید
و مزید بر آن طرد زبان فارسی ، نظام دیوانی و اداری کشور را فلج نمود و شیرازه جامعه را به
هم ریخت ، به ناچار به پدیده دو زبانگی تن داده شد . مسئله دو زبانگی در ماده سوم قانون
اساسی محمد ظاهر شاه (۱۹۶۴ م .) چنین تسجیل گردید :

" ماده سوم : از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد . "
اما در « فصل سوم » قانون اساسی مذکور زیر عنوان « حقوق و وظایف اساسی مردم » در
مورد زبان های افغانستان ، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از
جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه « زبان ملی » کشور معرفی شده و دولت
افغانستان تنها موظف به « انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو » گردید . در این زمینه به قانون
اساسی ظاهر شاه توجه کنید :
« ماده سی و پنجم : دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو
وضع و تطبیق کند . » (۴۰)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویداست که حاکمیت های ایلی عقب گرایان ، تا این اندازه میدان را خالی ، و تاریخ و زبان و دانش ما را بی پناه فرض کرده اند؟ با این طرزفکروباور ، دهه هاست که در فقدان جو و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدوراز سانسور فکری واژه ها را تبیین نمایند ، باتأسف ازسوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی ، مفهوم واژه « ملی » و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف ، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن ... » به جامعه ارائه شده است. در چنین شرایط اختناق ، بدا ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند ، وگرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند .

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تئوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی (زبان پشتو ، قوم افغان ، ابداع اسطوره های تباری) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند . همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر بتوان اندیشه نژادپرستی شونیسیم « افغان » را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست .

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحی در امرتطبيق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو ، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود . که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه سازانشقاق ملی و بروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استئنا ء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید .

خاندان آل یحیی توانستند با اجرای چنین ستمی ، سیاست استعمارکهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هندبرتانوی آغاز کرده بودند، در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند .

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمثابه زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است . کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی ، اسپانیایی ، فرانسوی ، روسی ، عربی ، آلمانی ، و ... ؛ زبان فارسی مقام شامخ و مرتبه همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را دارد که احراز می کند .

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند . در حال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره ای از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولوی عقول و قلوب جهان غرب صنعتی - اروپا و امریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی ، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند .

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی، جنبه ویژه آل یحی و قبیله گرایان متعصب و ابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند. چرا که در راستی مسئله، از سرکاتب پشتون تبار گرفته تا رئیس جمهور شان، صرف بوسيله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند، علم اقتصاد و سیاست آموختند، و بهمین زبان فارسی غنامند حرف می زنند، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند، معلومات اکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را بنمایش می گذارند و از گویش محلی پشتو کرده رساتر واضح تر و عام فهم تر و خواناتر و درستر و علمی تر، اهداف، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خود بیان مینمایند و بوسيله همین زبان در رهبری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگرددند. و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار، تاجکان، هزاره گان، ازبکان و ترکمنان و هندوان... و سایر اقلیت های ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما پیوند حاصل می کنند. جای بسا شکر است که ما همه با زبانی صحبت می کنیم که تعلقیتی به کدام تبار، قوم و قبیله ای ندارد.

و از سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی، فرهنگی، ارتباطی، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد توسعه هویت ملی، می باشد و بس؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی است که ما به عملی سازی سیاست تک زبانی، زبان فارسی در افغانستان رای عقلانی میدهیم.

جای بسا شکر و خوشحالی است که افزایش آگاهی های نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ مشترک و زبان فارسی مشترک بمثابة وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب را نهادینه می سازد. این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض و جدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده بل یک مشکل نا متعادل فرهنگی نیز می باشد.

که این سیاست نامتعادل فرهنگی شعورانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر پشتون تبار و در باطن اجیر دست نشانده استعمار کهنه و نو در معرض تطبیق قرار گرفته است. این حاکمان وابسته بغیر تا توانستند مردم شریف کشور ما و بویژه ولایات جنوب میهن ما را در فقر، تاریکی دانش و بیسوادی محض نگهداشتند تا بتوانند با استفاده از این میتد ناجایز ضد انسانی، هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری و بدوی این لشکر بی نور و بی صاحب بنفع خود و حامیان شان سود غیر اخلاقی و سیاسی بردارند و با این شیوه در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه سازی و طالب سازی جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش کدام مخالفت و مشکلی نداشته باشند.

بگونه مثال : کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور و نحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی کشور ، از یکسو و حتا نبود یک محصله دانش آموز در دانشگاه پکتیا در جمع محصلین و دانش آموزان مردانه ، از سوی دیگر و امثال این - فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه حاکمان وابسته به نیروهای خارجی بوده است.

از اینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل خراسانی و تحقق سیاست تک زبانی ، زبان فارسی در یک فرآیند مستدام سراسری حل و فصل باید کرد. چنانچه در مورد هربرت اسپنسر میگوید:

" سجایایی اخلاقی انسان به نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد اگر اطاعت او امر جانفرسایی جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پوزحمت است به این علت است که انسان هنوز تکامل خود را بپایان نرسانده است و بعباره دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد. " (۱)

خوشا ، شکرا ! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش اصلی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ماست ، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ پر عظمت میتوانیم نهاد های رشد متعادل حقوق فرهنگی را به پایه کمال رسانیم . و بدین اساس در مورد بسط و توسعه آن به حیث یگانه زبان اصلی - سراسری و ملی مردم ما ، جای هیچ گونه نگرانی ای وجود ندارد.

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد. مردمان سرزمین باستانی و خراسانی ما اعم از : ازبک ها ، هزاره ها ، بلوچ ها ، عرب ها ، پشتون ها ، تاجک ها ، هندو ها و سایر گروه های خرد و کوچک اجتماعی در فرآیند وسیر زمانی طولانی تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند ، و برای رشد و تکامل آن کوشیده اند و بزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی شرق را به میراث گذاشته اند . شایسته است که هر شهروند کشور بتهایی ، خود را صاحب اصلی آن بداند و خود را فارسی گو از دیگران بنامد

زبان فارسی : زبان علم و ادب ، زبان معرفت و شفاف اندیشی ، زبان شعور و زبان صلح و صفا ، زبان محبت و دوستی ، زبان حرمت و نجابت ، زبان عشق و صداقت ، زبان همبستگی و همجوشی ، زبان آزادی و استقلال ، زبان صلح و آشتی ، زبان خودارادیت و ابراز وجود ، زبان حق خواهی و حق بینی ، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

ماز همه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی زبانان جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم . بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوث مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک کرد. نگذاشت که چهره صفایی معنوی این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه ، چیچکی شود. دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند.

مردم کشور ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی و - علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند.

کوچکترین مسامحه ، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر محجوریت تاریخی را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست ، آنجا حق و حقوق وجود ندارد. صرف با عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما !!! ملت خراسان را با تغییر نام افغانستان به خراسان و تک زبانی زبان فارسی میتوانیم دوباره بنمایش گذاریم و هستی فرهنگی و سیاسی و اخلاقی خود را بار دیگر در کشور پدری خود احیا کنیم، در غیر آن با نام افغانستان و حاکمیت ایلی قبیله ای وابسته بغیر ، که استقرار آزادی ، دموکراسی و جامعه مدنی را سد واقع می شود ، همیشه درگیر محجوریت های تاریخی و وابستگی گیر خواهیم ماند. ما باید مردم خود را از سنتهای ستمگستر خون و خشونت ، مرگ و شهادت رهاسازیم و با الهام از فرهنگ پر عظمت آریایی - خراسانی ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی پرسعدت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم . ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ای که گویا ما « افغان » نیستیم ، « افغانستانی » هستیم و امثال این ، یکباره و برای همیشه دست بردارند .

ما نه افغان هستیم و نه افغانستانی ، بدور از پیوند های تباری همه شهروندان میهن ما ، یک خراسانی صلح خواه و آزادی پرور ، با داشت فرهنگ مشترک باستانی غنامد ، با ظرفیت و زین میراث عظیم تاریخی و علمی هستیم .

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه داشت میراث بزرگ تاریخی و عظمت فرهنگی و زبان و الای فارسی حوزه تمدنی بخش اعظم آسیا ، باز هم در کشور پدری خودمان منحصیته شهروند درجه چندم به اطاعت از اغراض نفسانی و تسلیم به آلودگیهای دنیایی - ضد منافع ملی ، به انجام وظایفی که نیاز به تفکر ندارد مشغول باشیم . باید دانست که پذیرش هر نوع از مشغولیت های معامله ای کاری به اصطلاح « معاون شعبه » در سطح پست های پائین و بالا ، در ساختار حاکمیت سیاسی قدرت فقط حیثیت دم حیوانی را دارد که بودن و نبودنش در حیات آن کدام نقشی را ایفا نمی کند.

با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال ، گروه ها و احزاب سیاسی ، نهاد های اجتماعی ، روحانیون و طنپیرست و مبارز ، روشنفکران دگراندیش و ترقی پسند ، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی ، احترامانه آرزو برده می شود که : بایک صدا و یک دست در جبهه سورفت تشکیل دولت و ملت خراسان و تک زبانی ، زبان فارسی بمثابه زبان تفاهم همگانی صلح و آشتی سراسری در افغانستان کنونی بدون فرصت طلبی ، عقب نشینی و خودفریبی ، با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح ، در راه تحقق اهداف انسانی این ارمان سیاسی ، فرهنگی و تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند .

به امید طلوع آفتاب صلح بر فراز میهن عزیز ما

با احترام

بصیر کامجو

basirkomjo@yahoo.de

منابع و مآخذ :

(۱) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجکی هم فارسی است . با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش بر تافته از یک زبان واحد است . و در کتاب « همزبانی وی زبانی » نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بناً جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی » بدون پیشوند های (تاجکی و یا دری) نوشته شود.

(۲) Marx: Grunrisse.pp.۷۰۴-۷۰۵
Pierre Bourdieu.

Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.

- (۳) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه .
(۴) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا (شماره مسلسل لغت نامه : ۴۰) تهران ۱۳۳۷ ص ۲۶ بعد .
(۵) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، در شش مجلد ، ج ۱ ، مقدمه ص بیست
(۶) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، صص ۲۱۰ - ۲۸۸ .
(۷) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، ص ۳۷۸ .
(۸) رجوع شود به به ترجمه تاریخ طبری ص ۴۰ ، و تاریخ سیستان ص ۳۵ .
(۹) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج ۱ ص ۴۰۴ .
(۱۰) کتاب ، دکتر معین ، ص ۹۰ .
(۱۱) تاریخ سیستان ص ۷ .
(۱۲) مجمل التواریخ والقصص ص ۲ .
(۱۳) تاریخ سیستان ص ۵۱ .
(۱۴) مجمل التواریخ ص ۲ . تاریخ سیستان ص ۷ .
(۱۵) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص ۶۱۸ - ۶۳۶ .
(۱۶) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص ۱۱۰ .
(۱۷) رجوع شود به فهرست اته برای کتابخانه بودلین ص ۹۲۰ .
(۱۸) فهرست بلوشه ج ۲ ص ۵۰ .
(۱۹) رجوع شود به مقدمه حدایق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ص (ند - نه) .
(۲۰) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طاب ثراه بر کتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لیدن ، ۱۹۰۹ میلادی .
(۲۱) برگرفته شده از سایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر ، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ، با حمید کریمی ، نقل از (ایرانین . کم) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .
(۲۲) همانجا : برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ، گفتگویی با یارشاطر .
(۲۳) - رجوع شود به نوشته :

www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - ۲۳۱k

(۲۴) رجوع شود به منابع : الكلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه ، جهینه نصر علی ، طلاس برج دمشق ، سال ۲۰۰۳ . و معجم المعریات الفارسیه : منذ بواکیر العصر الحاضر - محمد التونجی .

(۲۵) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : **گستره زبان فارسی ... در منطقه و در جهان**

www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm - ۲۳۱k

(۲۶) رجوع شود به نوشته :

www.hamshahrionline.ir/News/?id=۸۷۴۸-۷۴k

(۲۷) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تاجر مؤسس انجمن اهل البيت (ع) و از پایه گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلیپین (سال ۱۳۸۴) .

(۲۸) برگرفته شده از صفحه :

www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/۲۰۰۶/۰۳/۰۶۰۳۱۰_so_conference_persian.shtml - ۳۴k -

(۲۹) رجوع شود به نوشته نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه‌ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره ۷-۷ ، ۱۳۸۴ .

(۳۰) افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص ۷۳

(۳۱) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ؛

و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل ۱۳۵۷ ، صص ۲۴۸ - ۲۹۱ .

(۳۲) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : « مسئله زبان در افغانستان بخش اول »

(۳۳) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج ۱ قسمت دوم ، صص ۴۶۳ ، ۴۶۴ .

(۳۴) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، ۱۳۸۲ ، مدیر مسؤل : محمد جواد خاوری

، مقاله (محمود طرزی و سراج الاخبار) ص ۸۳ - ۷۳ . برگردانی است از کتاب : « ظهور

افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن گریگورین ، برگردان : حسن رضایی .

(۳۵) همانجا و همان صفحه .

(۳۶) افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج ۲ ، ص ۶۰ .

(۳۷) نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .

(۳۸) فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، (ویر جینیا ، ۱۳۶۷) صص ۴۸۹ و ۴۹۱ .

(۳۹) قانون اساسی افغانستان ، (کابل : مطبعة معارف ، ۹ میزان ۱۳۴۳) ، ۳ .

(۴۰) همانجا ، ص ۲۴ . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ،

(۴۱) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، نوشته این قلم ، ص ۷۱ و ۷۲ ، چاپ بنگاه انتشارات و مطبعه میوند ،

سال ۱۹۸۲ .